

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين
اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة وفی کل ساعة ولیا
وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعینا حتی تسکنه أرضک طوعا وتمتعه فیها طویلا.

اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي
جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام علیک یا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک علیک منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقي
الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی
أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أول ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن یزید خامسا
والعن عبید الله بن زیاد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبی سفیان وآل زیاد وآل مروان إلى يوم
القیامة.

چهارشنبه ۹۵/۷/۲۸ (جلسه ۱۲۷)

بحث در اراده ی خداوند سبحان بود. سه نکته در این اراده ی ذات اقدس حق باید بررسی شود که
مختار معلوم شود. یکی این که این اراده ی ذات اقدس حق به چه معناست؟ نکته دوم که ابهام دارد
دلیل بر این که اراده صفت ذات است در خداوند سبحان چیست؟ نکته سوم فرمایش حاج شیخ
اصفهانى است که ایشان دو اراده قائل شده، یکی اراده ی ذاتیه و یکی اراده ی فعلیه. اراده ی فعلیه
نشأت گرفته از اراده ذاتیه و روایات را حمل کرده بر اراده ی فعلیه نه بر اراده ی ذاتیه. لذا منافاتی
بین آنچه ایشان می فرماید ما گفتیم و روایات نیست.

در تفسیر اراده، یک قول این بود که اراده علم به نظام احسن است. و این علم تأثیر دارد، علت تامه است و موجود می شود. ظاهر این عبارت که مرحوم آخوند آن را اختیار کرده این است که معنای اراده، علم است و اشکال کرده اند به آخوند که اراده، معنایش علم نیست. اراده و علم دو مفهوم متخالف است و مصداقش در خارج یکی است. اگر قرار باشد معنای اراده علم باشد، خلف فرض است چون فرض این است که می خواهند بگویند همانطور که خداوند سبحان یک صفات ذاتی دارد که آن صفات ذاتی مثل قدرت و علم و حیات است یک صفت دیگر هم دارد به عنوان اراده، اگر این اراده معنایش علم باشد، خلف فرض است و خلاف مدعاست. لذا عبارت کسانی که فرمودند، اراده معنایش علم خداوند سبحان به نظام احسن است، این عبارت را توجیه کرده اند در اسفار و در جاهای دیگر این توجیه است. ولی شسته رفته ترین عبارت در کلماتی که ما نگاه کردیم، فرمایش مرحوم اصفهانی است. آن این است که کسی نمی خواهد بگوید، معنای اراده علم است. اراده معنایش ابتهاج و رضاست منتها این ابتهاج و رضا، فعل در صورتی اختیاری می شود که انسان عالم باشد به فعل و عالم به فعل که باشد، علمش انسان را حرکت بدهد. الآن من عالم هستم که نفس می کشم، عالم هستم که قلبم کار می کند ولی علم من، مرا به این کار و نمی دارد. پس فعل اختیاری دو شرط دارد. یکی این که باید علم داشته باشد، دوم این که علمش منشأ حرکتش باشد به خاطر این که خیر و کمالش و مصلحتش را در آن می بیند نه این که کسی بگوید معنای اراده، علم است. این که اصلاً معنا ندارد. مرحوم آخوند هم قاعدتاً مرادش همین است و غیر از این مناسب شأن ایشان نیست. علم الهی به نظام احسن، علت تامه ی ابتهاج و رضای ذات حق است و ابتهاج و رضا، علت تامه است برای فعل چون خداوند سبحان بخل ندارد و او جواد علی الاطلاق است و تمام ماهیات و محللهایی که قابلیت وجود دارند، منظر هستند و فیض خداوند هم مشکلی ندارد. اگر کسی از فیض الهی برخوردار نمی شود، نقص در خودش است. می فرماید فاعلم: أن حقيقة إرادته - تبارک و تعالی - فی مرتبة ذاته

ابتهاج ذاته بذاته؛ لما سمعت غير مرة: أنه - تعالی - صرف الوجود، و الوجود - بما هو وجود - خیر محض، فهو صرف الخیر، و الخیر هو الملائم اللذیذ الموجب للابتهاج و الرضا، فهو صرف الرضا و الابتهاج، كما كان صرف العلم و القدرة - لا ان منه ما هو علم، و منه ما هو قدرة، و منه ما هو إرادة - این ابتهاج که ذات است یک لازمه ای دارد. کسی که ابتهاج دارد حرکت می کند. آن حرکت و ایجادش می شود اراده ی فعلیه که آن اراده ی فعلیه، وجود منبسط است. یعنی اول وجودی که از ذات اقدس حق صادر می شود. این که ما دیروز به حاج شیخ اشکال می کردیم که این اراده ی فعلیه اگر نشأت گرفته از اراده ذاتیه، پس چرا فاصله شده؟ فاصله نمی شود چون وجوب منبسط به نظر ایشان ازلی است. خلق الله المشیة بنفسها و خلق الاشیاء بالمشیة. این مشیتی که خلق کرده یعنی اراده ی فعلیه یعنی وجود منبسط. وجود منبسط را به نفس وجود منبسط خلق کرده اما بقیه ی اشیاء را توسط وجود منبسط خلق کرده. می گویند چون خداوند سبحان واحد بسیط حقه ی من جمیع الجهات است، یک شیء بسیط از او می تواند صادر شود. او نمی تواند چند چیز از او صادر شود. اگر چند چیز از او صادر شود، خلاف قانون سنخیت است. وجود منبسط یعنی وجودی که محض است صادر می شود که او ماهیت ندارد بعد به وسیله ی این وجود منبسط بقیه ی عالم خلق می شود. پس اراده ی فعلیه به نظر حاج شیخ یعنی وجود منبسط.

در ما نحن فیه این فرمایش حاج شیخ که اراده، ابتهاج و رضاست، یعنی چه خداوند سبحان عین سرور و عین ابتهاج است؟ در یک روایت از روایات ما اشاره ای به این معنا نشده که خداوند سبحان ابتهاج است.

ممکن است کسی بگوید با روایات چه کار دارید، اینها بحث عقلی است.

خوب بحث عقلی، این را از کجا در آوردید؟ اولاً این که خداوند سبحان وجود محض است و وجود محض، خیر است. شرور همه از جنس اعدام است. خوب اینها حرفهایی است که باید با فشار زیاد بتوانید بچسبانید و الا شیطان، کافر شر محض است. اینها همه ادعاست که وجدان هم بر خلافش است. اتفاقاً علم وجود است و کسی که منکر آن نیست ولی در روایات دارد و اعوذ بک من علم لا ینفع. من از خیر محض، پناه به خدا می برم؟!

حالا گیریم، ابتهاج و رضا، برای چه فلاسفه ملتزم می شوند که باید ما یک اراده ی ذاتی داشته باشیم؟ اگر ما بگوییم اراده ی ذاتی نداریم، همان اراده ی فعل است، چه اشکالی دارد؟ می گویند اگر اراده ی فعل است، خداوند سبحان محل حوادث می شود و محال است که محل حوادث شود. این خداوند سبحان محل حوادث می شود سه معنا دارد. دو معنایش درست است و یک معنایش غلط است. اتفاقاً این که خداوند سبحان محل حوادث می شود و محال است، در کلمات مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی در تجرید هم هست که یک وقت هست می گوئیم خداوند سبحان محل حوادث می شود یعنی مثل ما که چشممان به یک چیزی می افتد، صورتی در ذهن ما می آید، تصدیق به فائده می کنیم، شوق به او پیدا می کنیم. اینها خداوند سبحان این طور نیست که روایتش را دیروز خواندیم. حوادث به این معنا که در او تغییر و تحولی ایجاد کند، غلط است. یک معنای دیگر هم غلط است این است که ما یک وقت یک جایی می رویم، بر خورد می کنیم به یک دشمنی و یک ظالمی، او باعث می شود که ما یک اراده ای کنیم، این هم در خداوند سبحان غلط است. چون چیزی نیست که ما فوق خداوند سبحان باشد که در او ایجاد اراده کند. احتمال سوم این است که خداوند سبحان کان و لم یرد شیئا. چرا؟ دلش می خواسته. به چه دلیل هر چه که صلاح باشد خداوند سبحان باید خلق کند؟ آیه اش کو؟ روایتش کو؟ حالا ممکن است شخصی بگوید شما هم دلیل ندارید. اشکال ندارد. ما می گوئیم که این ایراده که صفت ذات است، ادعا را که پیرزن هم می تواند انجام دهد.

عرض ما این است که اراده صفت ذات باشد دلیل ندارد و این که وجود خیر محض است دلیل ندارد و این که اراده ابتهاج و رضا است حرف درستی نیست. حالا اراده چیست؟ همین فعل خداوند سبحان، حقیقت اراده ذات اقدس حق را نمی دانیم و نباید بدانیم و نباید فکر کنیم چون لا تتفکروا فی ذات الله تفکروا فی آلاء الله و فی نعم الله. خداوند سبحان خلق می کند. آیا قبل از این خلقش چیزی دارد مثل انسان که اراده می کند فخلق یا همین خلقش اراده است، اختیاری است که در روایات دارد ارادته احداثه، ایجاده. کاری هم نداریم چون سوال شب اول قبر است نه اثر عملی دارد در فقه و اصول. آنی که ما ملتزم می شویم این است که اراده صفت فعل است و خداوند سبحان هر چیزی را که صلاح می دانسته خلق نکرده. از کجا می گوئیم؟ به مقتضای روایات. چون حضرت فرمود من زعم ان الله تبارک و تعالی کان مریدا ازلا فهو کفر. اگر کسی قائل شود که خداوند سبحان از اول اراده داشته، کفر است. اما آن وجود منبسطی که فلاسفه قائل شده اند، این که خداوند سبحان یک چیز است، از او یک چیز بیشتر نمی تواند صادر شود، این وجود منبسط از امکانش یک چیز، صادر می شود، خوب امکان که حقیقتی نیست. امکان یک امر انتزاعی عقلی است. واقعیتی ندارد چون اگر واقعیتی داشته باشد معلوم می شود که از خداوند سبحان دو شیء صادر شده. از این گذشته این حرف کاملا اشتباه است که کسی بگوید وجود منبسط ازلی است و خداوند سبحان از ازل خلق کرده به خاطر این که در روایات زیادی دارد، اول ما خلق الله نوری، خود فلاسفه هم در بعضی از کلماتشان هست که آن وجود منبسط نور مبارک پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین است. در روایات زیادی دارد که خداوند سبحان من را چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم خلق کرد، در بعضی روایات دارد که دوهزار سال قبل از خلق آدم علیه السلام خلق کرد، یک روایتی ما ندیدیم که ایشان فرموده باشد من ازلی هستم از وقتی که خدا بوده من هم خلق شده. همه اش سال دارد.

این ما حصل عرض ما نسبت به اراده که صفت ذات است یا نه.

باز عرض می‌کنم این که آیا اراده در خداوند سبحان غیر از فعلی است که ایجاد کرده یعنی مثل بشر، اراد فاوجد یا اراده اش همین ایجادش است را نمی‌توانیم بفهمیم و احتیاج هم نیست و ظاهر روایات هم این است که اراده چیزی غیر از ایجاد نیست.

اما طلب: طلب چیست؟ آیا طلب حقیقتی است غیر از اراده؟ این جا هم سه قول رئیسی است:

یک قول، قول مرحوم آخوند است که طلب متحد اراده با است منتها طلب انشائی با اراده ی انشائی و طلب حقیقی با اراده ی حقیقی.

یک قول، قول اشاعره است که طلب، حقیقتاً غیر از اراده است.

یک قول هم قول حق است که اصلاً طلب حقیقتی ندارد. طلب انشاء است.

اما رد آخوند ره را هم حاج شیخ اصفهانی ره و هم مرحوم آقای خوئی ره و هم دیگران این جمله را دارند که طلب از مقوله ی فعل است، اراده از مقوله ی کیف است، چطور ممکن است کیف نفسانی عین مقوله ی فعل باشد. مقولات متباینات در خارج هستند و وجودات مختلفی دارند. اگر قرار باشد کیف و فعل متحد باشد که مقولات عشر نداریم.

اما این که چرا از مقوله ی فعل است به خاطر این که اگر تشنه اید و آب می‌خواهید تا وقتی نگویید آب بیاور، می‌گویند اراده دارد ولی طلب نکرده. طلب از مقوله ی فعل است چون احتیاج به ابراز دارد یا ابراز فعلی یا ابراز قولی. و برعکسش اگر کسی ابراز نکند ولی واقعا نخواهد می‌گوید از من مطالبه آب کرد تا من بروم به دنبال نخود سیاه.

اما این که مرحوم آخوند فرموده یک اراده ی انشائی داریم و یک طلب انشائی داریم، به قول مرحوم آقای بروجردی حرف بی‌ربطی است چون وجودات عالم سه قسم اند. بعضی از وجودات فقط

مصدق حقیقی دارند، بعضی از وجودات هم مصداق حقیقی و هم مصداق انشائی دارند و بعضی از وجودات فقط مصداق انشائی دارند. مثلا حجر انشائی نداریم. وضع هم مصداق حقیقی و هم مصداق انشائی دارد. مثل وضع الید علی الخد یا وضع اسم علی بر فرزندش. بعضی از مفاهیم هم فقط مصداق انشائی دارند مثل بیع. اراده جزء آن مفاهیمی است که اصلا مصداق انشائی ندارد. اگر آخوند ره اراده ی انشائیه را نمی فرمود کسی این حرفها در ذهنش نبوده.

اما قول اشاعره که طلب، غیر از اراده است به لحاظ تاریخ مرحوم آقای بروجردی مختصری توضیح داده که ابوالحسن بصری قائل شد به نظریه ی جبر و دنبال او را شاگردش ابوالحسن اشعری گرفت و آن را پروبال داد. ابوالحسن بصری شاگردی داشته به اسم واصل بن عطا که به ابوالحسن اشکال کرد ما مجبور نیستیم و او را ابوالحسن بصری از درسش بیرون کرد. فاعتزل لذا شدند معتزله. این هم شاگردی داشت به اسم جبائی لذا می گویند به خلاف المعتزله و الجبائیان.

اشاعره می گویند ما یک طلب داریم در نفس و یک اراده داریم ان شاء الله شنبه.